

Reliability of the hadith "Aqm Aslab qom Noah va Arham Nesaehem..." (the most barren lions and wombs of women belong to people of Noah...) based on divine justice

Fereidoun Rezaei^{a*}, Ali Hasan Beigi^b

^a Ph.D. student, Faculty of Humanities, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

^b Associate Professor, Faculty of Humanities, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

KEYWORDS

Study, Document
Indication, Noah's
storm, Justice

Received: 06 January 2023;
Accepted: 03 March 2023

Article type: Research Paper
DOR:
20.1001.1.28212495.1401.1.1.12.9

ABSTRACT

In response to the question "why innocent children drowned in Noah's flood", Imam Reza (p.b.u.h.) points to "sterility of men and women of Noah's people". The narrators of the narration chain are all trustworthy. There are two possibilities about the use of the word "aqm" (people) by Imam Reza (p.b.u.h.): First, it means all the people on earth. Secondly, it refers to the people present in Noah's place of residence. Accepting the universality of the storm leads to the confirmation of the first statement, and accepting the limited nature of the storm leads to the denial of the first statement and the proof of the second. The first theory is incompatible with divine justice due to the limitation of Noah's storm. According to the results of the study, the storm of Noah (p.b.u.h.) was limited in the land of his residence based on narrative and intellectual reasons; therefore, the people considered by Imam Reza (p.b.u.h.) will be limited to the area where Noah (p.b.u.h.) and his people lived. On the other hand, there is no indication of the issue of "sterility of men and women" in the Qur'an, and if it is accepted, it should be generalized to the fate of the other ethnic groups that the Qur'an has mentioned to punish. Finally, the problem of punishing other people because of their satisfaction with the actions of Noah's people is again exclusive to the people present in the land of Noah's residence; otherwise, it will be incompatible with the divine justice again. The present article has been conducted using a descriptive-analytical method and by referring to library sources. This hadith has not been studied in the documentary and indicative investigation so far.

* Corresponding author.

E-mail address: fereiduon.rezaei@gmail.com

©Author





اعتبارشناسی حدیث «...اعقم اصلاّب قوم نوح و ارحام نسائهم...» با تکیه بر عدل الهی

فریدون رضایی^{الف}، علی حسن بیگی^ب

^{الف} دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک
^ب دانشیار علوم و قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

واژگان کلیدی	چکیده
بررسی، سند، دلالت، طوفان نوح، عدل	امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال «علت غرق شدن کودکان بی گناه در طوفان نوح(ع)» به مسئله «عقیم بودن مردان و زنان قوم نوح» اشاره می‌فرماید. رجال سند روایت همگی ثقة هستند. در خصوص واژه قوم در لسان امام رضا (ع) دو احتمال مطرح است: اولاً به معنای همه اهل زمین باشد. ثانیاً به معنای افراد حاضر در محل سکونت نوح (ع) اشاره داشته باشد. پذیرش جهانی بودن طوفان منجر به تأیید مطلب اول و پذیرفتن محدود بودن طوفان منجر به نفی مطلب اول و اثبات نظر دوم می‌شود. نظریه اول با توجه به محدود بودن طوفان نوح (ع) با عدل الهی ناسازگار است. طبق نتایج تحقیق طوفان نوح (ع) به دلایل روایی و عقلی محدود در منطقه سکونت آن جناب بوده و لذا قوم مدنظر امام رضا (ع) در معنای منطقه محل سکونت نوح (ع) و قوم ایشان منحصر خواهد بود. از سوی دیگر ردی از مسئله «عقیم نمودن مردان و زنان» در قرآن نیست و در صورت پذیرش آن باید آن را به سرنوشت سایر اقوامی که قرآن به مجازات آن‌ها اشاره کرده است سرایت داد. و در نهایت اینکه مسئله تعذیب سایر افراد به دلیل رضایت بر اعمال قوم نوح باز منحصر در افراد حاضر در منطقه سکونت آن جناب است و گرنه باز با مسئله عدل الهی ناسازگار خواهد بود. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه - ای انجام شده است و تاکنون این حدیث در بوته بررسی سندی و دلالتی قرار نگرفته است.

۱. مقدمه

در برخی از کتاب‌های شیخ صدوق از جمله توحید (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۹۲)؛ عیون الاخبارالرضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ۷۵/۲) و علل الشرایع (صدوق، ۱۳۸۵، ۳۰/۱) حدیثی در خصوص طوفان نوح (ع) بدین مضمون نقل شده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرُّضَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي زَمَنِ نُوحٍ ع وَ فِيهِمْ الْأَطْفَالُ وَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ فَقَالَ مَا كَانَ فِيهِمْ الْأَطْفَالُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَانْقَطَعَ نَسْلُهُمْ فَغَرِقُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُهِلِكَ بَعْدَآيِهِ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ أَمَّا الْبَاقُونَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ ع فَأُغْرِقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ ع وَ سَائِرُهُمْ أُغْرِقُوا بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ أَتَاهُ» (ابن -

بابویه، ۱۳۹۸، ۳۹۲) عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا (ع) روایت کرده است که از ایشان پرسیدم: به چه دلیلی خداوند متعال در زمان نوح (ع) همه اهل دنیا را غرق نمود، در حالی که در بین آن‌ها کودک و بی‌گناه نیز وجود داشت؟ فرمود: در میان آنان کودکی وجود نداشت؛ زیرا خداوند متعال، صلب مردان و رحم زنان قوم نوح را به مدت چهل سال عقیم کرد و در این مدت، نسل آنان منقطع شد. پس آن زمان که غرق گشتند، کودکی در میان آن‌ها نبود و ذات باری تعالی کسی نیست که با عذاب و غضب خود افرادی را به هلاکت برساند که گناهی مرتکب نشده باشند؛ اما سایر افراد قوم نوح به این خاطر غرق شدند که نوح (ع) را تکذیب نمودند و بقیه نیز به تکذیبِ تکذیب‌کنندگان خشنود شده بودند و هر که در امری حضور نداشته اما به آن خشنود باشد، چونان کسی است که مرتکب آن گشته و گواه بر آن بوده است.

در روایت فوق بین سائل یعنی اباصلت هروی و امام رضا (ع) این مسائل مطرح شده است:

پیش فرض سائل: در قضیه عذاب قوم نوح (ع) همه اهل دنیا غرق شده‌اند؟

سؤال: غرق شدن کودکان بی‌گناه در طوفان نوح (ع) با عدل الهی سازگاری ندارد.

جواب سؤال: امام رضا (ع) در پاسخ می‌فرماید: اصلا و ارحام قوم نوح (ع) به مدت چهل سال عقیم شدند و به همین خاطر در زمان طوفان کودکی حاضر نبوده و به همین خاطر بی‌عدالتی صورت نگرفته است.

در این خصوص تعارضی به این شکل مطرح است: در سؤال مطرح شده اباصلت هروی به غرق شدن همه اهل دنیا اشاره می‌کند در حالی که امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال سائل به مسئله عقیم‌بودن اصلا و ارحام مردان و رحم زنان قوم نوح (ع) اشاره می‌کند که در خصوص واژه قوم دو احتمال مطرح است: اگر بپذیریم که طوفان نوح (ع) همه اهل زمین را در بر گرفته و اهالی آن را غرق کرده است واژه قوم به معنای همه اهل دنیا خواهد بود و اگر طوفان نوح را محدود به منطقه سکونت نوح (ع) و قوم ایشان بدانیم قوم مدنظر امام (ع) محدود خواهد بود و نمی‌توان از آن کلیت استخراج کرد.

از سوی دیگر اگر طوفان را محدود بدانیم و آن را به کل کره زمین تسری بدهیم مسئله عذاب همه افراد با عدالت الهی سازگار نخواهد بود زیرا احتمال اینکه دعوت نوح (ع) به دلیل فاصله طولانی به سایر اقوام و افراد نرسیده باشد زیاد است. با توجه به نکات فوق، نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: سند روایت فوق چگونه است؟ آیا در داستان طوفان نوح (ع) همه اهل دنیا غرق شدند؟ قوم در روایت به معنای همه اهالی کره زمین است یا به معنای افراد حاضر در منطقه سکونت نوح (ع)؟ تعذیب‌شدگان همه اهالی زمین هستند یا افراد حاضر در منطقه سکونت نوح (ع)؟

۲. پیشینه تحقیق

تحقیق در خصوص سند و دلالت روایات سابقه‌ای کهن دارد. نگارش کتب حدیث، رجال و ... گواهی بر این مدعا است. در زمان حاضر مقالات و کتب مختلفی در خصوص طوفان نوح (ع) نگاشته شده است از جمله:

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن، نویسندگان: پروین، جلیل؛ مهدوی راد، محمدعلی؛ شجاعی، فریبا؛ مجله: پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

طوفان نوح در اسطوره‌های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن: نویسنده: جمشید جلالی شیجانی، مجله معرفت، شهریور ۱۳۹۷ - شماره ۲۴۹.

طوفان نوح از نظر تورات و قرآن مجید: نویسنده: یدالله سحابی، مجله: درس‌هایی از مکتب اسلام سال دوازدهم

بہمن ۱۳۴۹ شماره ۱.

بررسی تطبیقی داستان نوح (ع) تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش، نویسنده: عباس ہمامی، مجلہ: پژوهش دینی بہار ۱۳۸۵ شماره ۱۳.

لازم بہ ذکر است کہ روایت مدنظر نوشتار حاضر تاکنون مورد بررسی سندی و دلالتی مبتنی بر مسئلہ عدل الہی قرار نگرفتہ است.

۳. بررسی سندی

روایت فوق در متون متأخر شیعہ همچون بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۰/۱۱)، نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ۳۵۴/۲)، وسائل الشیعہ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۹/۱۶)، الصافی (کاشانی، ۱۴۱۵، ۴۵۴/۲)؛ (بحرانی، ۱۳۷۴، ۱۰۱/۳) ذکر شدہ است کہ در تمامی این منابع بہ کتاب‌های شیخ صدوق همچون توحید با سند زیر نقل شدہ است: شیخ صدوق از پدرش از احمد بن زیاد بن جعفر ہمدانی از علی بن ابراہیم از پدرش از عبد السلام بن صالح ہروی از امام رضا (ع).

آراء رجال‌شناسان در خصوص افراد حاضر در سند روایت بدین شرح است:

۱. شیخ صدوق: وثاقت شیخ صدوق و پدرش روشن است و نیازی بہ تکرار مکررات نیست. در شأن آن‌ها ہمین بس کہ شیخ طوسی در استبصار از او با عنوان عمادالدین و از پدرش با عنوان الفقیہ یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰، ۳۲۶/۱).
۲. احمد بن زیاد بن جعفر الہمدانی: علامہ حلی می‌گوید: او مردی ثقہ، دیندار و فاضل است کہ خداوند از او راضی باشد» (حلی، ۱۴۱۱، ۱۹) آیت‌اللہ خویی می‌گوید: او از مشایخ شیخ صدوق است کہ از علی بن ابراہیم روایت کردہ است. شیخ صدوق در موارد متعدد در مشیخہ از او اعلام رضایت کردہ است (خویی، ۱۳۷۱، ۵۸۳/۱).

۳. علی بن ابراہیم بن ہاشم أبو الحسن القمی: رجال‌شناسان از او با القابی چون: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب» یاد کردہ‌اند (نجاشی، ۱۳۹۰، ۲۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۲۸).

۴. ابراہیم بن ہاشم أبو إسحاق: نجاشی می‌گوید: اصالتاً کوفی بود و بہ قم مہاجرت کرد، اصحاب ما می‌گویند: اولین کسی کہ اقدام بہ نشر حدیث در قم کرد او بودہ است (نجاشی، ۱۳۹۰، ۱۶) شیخ طوسی او را شاگرد یونس بن عبد الرحمن می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۵۳) کہ البتہ نجاشی در این مسئلہ کہ او شاگرد یونس بن عبد الرحمن است تشکیک کردہ است (ہمان) آیت‌اللہ خویی می‌گوید: شکی در وثاقت ابراہیم بن ہاشم نیست (خویی، ۱۳۷۱، ۳۳۲/۱).

۵. عبد السلام بن صالح أبو الصلت: در خصوص ابا صلت رجال‌شناسان فریقین آراء مختلفی مطرح کردہ‌اند: رجال‌شناسان شیعہ: نجاشی از او با عنوان روایت‌کنندہ از امام رضا (ع)، ثقہ و صحيح الحديث یاد می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۴۵) شیخ طوسی او را عامی (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۶۰) و در اختیار معرفہ الرجال کہ مہذب رجال کشی است دربارہ او می‌گوید: «انه نقی الحديث و شديد التشيع و لم ير الكذب منه، انه ثقہ مأمون الا انه يحب آل الرسول و كان دینہ. اقول انه خادم الرضا(ع)» معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۵۷) علامہ حلی اباصلت را ثقہ و صحيح الحديث می‌داند (حلی، ۱۴۱۱، ۱۱۷) ابن داوود در ترجمہ‌های مختلف با عنوانی چون: «ابوالصلت، عامي، ممدوح، ثقة صحيح الحديث» (ہمان، ۲۲۴) از او یاد کردہ است.

رجال‌شناسان اہل سنت: آراء رجال‌شناسان اہل سنت دربارہ اباصلت را می‌توان بہ قبل و بعد از حاکم نیشابوری

تقسیم کرد که عمده دلیل آن به جایگاه حاکم نیشابوری و اهمیت کتاب المستدرک علی الصحیحین در میان فریقین بر می گردد. او در کتاب خود احادیثی زیادی در فضیلت اهل بیت (ع) خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که باعث جلب توجه اندیشمندان اهل سنت و اقبال اندیشمندان شیعه شده است. دانشمندان اهل سنت به شدت در خصوص سند این روایات مناقشه کرده و عده ای از آنان بسیاری از این روایات را قابل قبول نمی دانند. یکی از احادیث مشهور در المستدرک حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» است که حاکم نیشابوری آن را نقل کرده است که در سند آن اباضیت هروی وجود دارد:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْهَرَوِيُّ، بِالرَّمْلَةِ، ثنا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ وَأَبُو الصَّلْتِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ فِي التَّارِيخِ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدُّورِيَّ يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: «ثِقَةٌ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»؟ فَقَالَ: قَدْ حَدَّثَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْفَيْدِيُّ وَهُوَ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. سَمِعْتُ أَبَا نَصْرٍ أَحْمَدَ بْنَ سَهْلٍ الْفَقِيهَ الْقَبَّانِيَّ إِمَامَ عَصْرِهِ بِبُخَارَى، يَقُولُ: سَمِعْتُ صَالِحَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ حَبِيبٍ الْحَافِظَ يَقُولُ: وَسُئِلَ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: دَخَلَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَنَحْنُ مَعَهُ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ فِي أَبِي الصَّلْتِ؟ فَقَالَ: «هُوَ صَدُوقٌ». فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَزُورِي حَدِيثَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»، فَقَالَ: قَدْ رَوَى هَذَا ذَاكَ الْفَيْدِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ كَمَا رَوَاهُ أَبُو الصَّلْتِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۱۳۷/۳).

حاکم نیشابوری در وهله اول حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را بر اساس ضوابط بخاری و مسلم صحیح دانسته و در وهله دوم ابا صلت هروی را بر اساس تأیید «ابن معین» ثقه، مأمون و صدوق معرفی می کند. ابن معین در قبال شبهه متفرد بودن نقل روایت اباضیت از اعمش، مجاهد و ابن عباس به متابع بودن روایات دیگر اشاره می کند که از طریق «الفیدی» نقل شده است.

رجال شناسان اهل سنت همان رویه ای که در خصوص حاکم نیشابوری و نقل احادیث مربوط به فضائل اهل بیت (ع) دارند را در خصوص این حدیث و شخص اباضیت هروی در پیش گرفته اند و به عناوین مختلف شخصیت حدیثی اباضیت هروی را جرح کرده اند و حتی حاکم را به تساهل در نقل اینگونه احادیث متهم کرده اند.

دارالقطنی در «تعلیقات الدارقطنی علی المجروحین لابن حبان» در خصوص حدیث «أنا مدینه العلم، و علی بابها» می گوید: ابا صلت این حدیث را وضع کرده است (دارالقطنی، ۱۴۱۴، ۱۷۹)

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در خصوص اباضیت و نقل حدیث «انا مدینه العلم»، جمله «روی أحادیث مناکیر» را در خصوص اباضیت نقل کرده است (بغدادی، ۱۴۲۲، ۳۱۵/۱۲).

ابن حجر در تقریب التذهیب می گوید: «ابن سلیمان أبو الصلت الهروي مولی قریش نزل نیشابور صدوق له مناکیر وکان یتشیع وأفرط العقيلي فقال كذاب» (ابن حجر، ۱۴۰۶، ۳۵۵).

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» آراء سلف خود را در خصوص اباضیت هروی نقل کرده که جدای از تأیید ابن معین سایر

دانشمندان اهل سنت او را به تشیع افراطی، ثقه و مأمون نبودن و وضع حدیث متهم کرده‌اند. خود ذهبی در وهله اول او را با القابی چون شیخ، عالم، عابد، شیخ الشیعه، دارای فضل و جلال وصف کرده و در «مختصر استدراک الحافظ الذهبي على مستدرک أبي عبد الله الحاكم» ذیل حدیث «أنا مدينة العلم، وعلي بابها» می‌گوید: حاکم این حدیث را صحیح دانسته و اباصلت را در اسناد این حدیث ثقه و مأمون می‌داند. می‌گوییم: بلکه این حدیث موضوع است. والله اینگونه نیست، ثقه و مأمون نیست (ذهبی، ۱۴۰۵، ۱۱/۴۶۶).

در جمع‌بندی نظرات رجال‌شناسان فریقین می‌توان گفت:

اولاً: هجمه اصلی دانشمندان اهل سنت به اباصلت به دلیل نقل روایات فضائل اهل بیت (ع) خصوصاً امام علی (ع) است. همان رویه‌ای که امثال ابن جوزی، ذهبی، ابن تیمیه و ... در قبال احادیثی چون «طیر مشوی» دارند اینجا در خصوص اباصلت هروی و احادیثی که او نقل کرده است در پیش گرفته‌اند و حتی به سخن ابن معین در خصوص اباصلت که در جرح و تعدیل صاحب رأی و سختگیر «الذي هو اشدّ الناس تعنتاً في الرجال» (غماری، ۱۴۲۸، ۸۴) است توجهی نمی‌کنند و به طرق مختلف به دنبال توجیه و نفی آن هستند. در اینجا سخن غماری اندیشمند مصری در خصوص نظرات امثال ذهبی کفایت می‌کند: «قلت: لو وثقه الناس كلهم لقال الذهبي في حديثه انه كذب، كما فعل في عدة احاديث اخرها الحاكم بسند الشيخين و ادعى هو دفعا بالصدر و بدون دليل انها موضوعه و ما علتها في نظره الا كونها في فضل على بن ابي طالب» (همان، ۲۱۵).

ثانیاً: روشن است که جرح شیخ طوسی نمی‌تواند بدون دلیل باشد. می‌توان احتمال داد که نقل بعضی از دانشمندان اهل سنت در خصوص اباصلت در نظر شیخ تأثیر گذاشته است، ابن‌سیار در خصوص اباصلت می‌گوید: او غالی نیست و ابوبکر را بر علی (ع) مقدم می‌دانست و از صحابه جز با نیکی یاد نمی‌کرد: «... ثُمَّ قَالَ ابْنُ سَيَّارٍ: ... فَلَمْ أَرَهُ يُغْلُو، وَرَأَيْتُهُ يُقَدِّمُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَا يَذْكُرُ الصَّحَابَةَ إِلَّا بِالْجَمِيلِ» (ذهبی، ۱۴۰۵، ۱۱/۴۶۶)^۱ البته محتوی احادیث نقل شده از اباصلت در خصوص اهل بیت (ع) حاکی از اعتقاد حقیقی او به منزلت والای ایشان است^۲ و نقل این احادیث جز از عهده فردی مخلص در ولایت ائمه (ع) بر نمی‌آید (مازندرانی، ۱۳۷۴، ۴/۱۲۴) افزون بر این، خدمت او در رکاب امام رضا (ع) نیز مؤیدی دیگر بر این مطلب است، از این رو می‌توان احتمال داد که در صورت صحت قول ابن‌سیار، خطیب‌بغدادی و سایرین این رفتار اباصلت از روی تقیه بوده باشد. همچنین مازندرانی در «منتهی المقال» در خصوص عامی دانستن اباصلت از سوی شیخ طوسی می‌گوید: اباصلت هروی با عامه اختلاط داشته و روایات آن‌ها را نقل کرده است و همین مسئله بر شیخ مشتبه شده که او عامی است (همان) کما اینکه همین نظر از سوی نراقی مطرح شده است (نراقی، ۱۴۲۲، ۹۳).

ثالثاً: از سوی دیگر آیت‌اله خویی در خصوص شبهه عامی بودن اباصلت از سوی شیخ طوسی و ابن‌داود به اختلاف نسخ رجال سید تفرشی، نراقی و قهبائی اشاره می‌کند که در بعضی از نسخ کلمه عامی وجود دارد و در بعضی دیگر از

۱. خطیب‌بغدادی در تاریخ بغداد به همین مسئله اشاره کرده است: «... ورأيتہ يقدم أبا بكر وعمر، ويترحم على علي وعثمان، ولا يذكر أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إلا بالجميل، وسمعتہ يقول: هذا مذهبي الذي أدين الله به، إلا أن ثم أحاديث يروها في المثلث» (بغدادی، ۱۴۲۲، ۴۹/۱۱).

۲. «امام رضا (ع) به عبد السلام بن صالح هروی می‌فرماید: «... قَالَ يَا عَبْدَ السَّلَامِ أُنْكَرُ أَنْتَ لِمَا أُوجِبَ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الْوَلَايَةِ كَمَا يُنْكَرُهُ غَيْرُكَ قُلْتُ مَعَاذَ اللَّهِ بَلْ أَنَا مُقَرَّبٌ بِوَلَايَتِكُمْ» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ۲/۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵/۲۶۸).

نسخ این کلمه وجود ندارد (خویی، ۱۳۷۱، ۱۸/۱۱).

رباعاً: در نهایت با توجه به مطالب گفته شده و ترجیح رأی نجاشی بر شیخ طوسی در هنگام تعارض آرای رجالی (مازندرانی، ۱۳۷۴، ۴/۱۲۴؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، ۲۱۳)، رأی نجاشی در خصوص ابصالت هروی پذیرفته می‌شود.

۴. بررسی دلالتی

۱/۴. واژه‌شناسی

در آیات مربوط به قوم نوح (ع) و حدیث مذکور از مخاطبین حضرت نوح (ع) با عنوان «قوم» یاد می‌کند. قوم در اصل گروهی از مردان غیر از زنان است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۶۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۷)^۳ ولی در اکثر آیات قرآن هر کجا به قوم اشاره شده مردان و زنان با هم اراده شده است و حقیقت معنی آن در مورد مردان همان است (همان). قوم هر مردی شیعیان و عشیریه او هستند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۶۶) فیومی می‌گوید: قوم مرد اقرای اوست که با او در جدّ واحد جمع میشوند، گاهی انسان در میان اجانب واقع می‌شود مجازاً و بجهت مجاورت آن‌ها را قوم خود می‌داند. (فیومی، ۱۴۱۴، ۵۲۰).

در روایت مذکور تأییدی بر این مدعا وجود دارد چون در فرمایش امام رضا (ع) لفظ قوم پس از واژه اصلاّب (مردان) آمده «...أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَأَرْحَمَ نِسَائِهِمْ...» و پس از آن واژه ارحام (زنان) ذکر شده است.

آیات متعددی در قرآن در خصوص سرگذشت پیامبران الهی آمده است و در آن از واژه قوم استفاده شده است، در این بخش واژه مذکور ناظر به افراد حاضر در منطقه سکونت است، خصوصاً آنجایی که پیامبران در حال گفتگو با مردم خویش هستند (گفتگوی حضرت ابراهیم با قوم خود در آیه ۷۸ انعام؛ گفتگوی حضرت موسی با قوم خود در آیات ۵۴ و ۶۰ و ۶۷ بقره؛ بازگشت موسی از طور و خطاب قراردادن گوساله‌پرستان در آیه ۸۶ طه). شیخ محمد عبده معتقد است مراد از واژه قوم در کلام انبیاء و سایر اقوام، سرزمین و وطن آن‌ها است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۰۶).

۲/۴. اعتبارسنجی روایت بر مبنای قرآن

موضوع طوفان نوح (ع) که در روایت مذکور آمده است اگر همه اهل زمین را در بر گرفته باشد قوم در لسان امام رضا (ع) شامل همه مردم و اگر طوفان نوح (ع) را محدود به منطقه سکونت ایشان بدانیم واژه قوم محدود خواهد بود و نمی‌توان از آن کلیت استخراج کرد. در قرآن کریم به کرات درباره نوح (ع) و مأموریت ایشان اشاره شده است، از جمله در آیات ۲۵ الی ۵۸ سوره هود به ماجرای دعوت ایشان «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (هود/۲۵) و عدم پذیرش این دعوت از سوی اکثریت قوم آن جناب اشاره شده است «... وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰) و ماجرای طوفان نوح (ع) با ذکر برخی از جزئیات آن آمده است از جمله: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰) در خصوص اینکه طوفان نوح

۳. جمله «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ...» (حجرات/۱۱) و بیت «أَقَوْمَ آلِ حِصْنِ امِ نَسَاءِ - وَ مَا اَدْرِی وَ سَوْفَ اِخَالَ اَدْرِی» یعنی «نمیدانم بگمانم بزودی خواهیم دانست که: آل حِصْنِ مردانند یا زنان» مؤیدی بر این معنا است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۱۶).

(ع) همه کرہ زمین را در برگرفته یا فقط شامل منطقه محل سکونت نوح (ع) و قوم ایشان بوده است بین مفسران اختلاف است، مهم ترین آیاتی که موافقان معتقدند طوفان همه اهل زمین را غرق کرده است به شرح ذیل است:

الف: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح / ۲۶) برخی از مفسران گفته اند: مطلق بودن کلمه «ارض» نشان می دهد که همه کرہ زمین درگیر طوفان نوح (ع) بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۳۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹/۱۰۲).

اولا: این مسئله قطعی نیست و امکان دارد مراد از «الارض» همان منطقه سکونت قوم نوح (ع) باشد (خطیب، ۱۴۲۴، ۱۵/۱۲۰۵) نویسندگان تفسیر المنار معتقد است که آیه تصریح ندارد که مراد از «ارض» همه کرہ زمین باشد بلکه در کلام انبیاء و سایر اقوام این واژه بکار رفته و منظور سرزمین و وطن آن ها است مانند: «وَتَكُونُ لَكُمْ الْأَرْضُ فِي الْيَوْمِ» (یونس / ۸۷)؛ «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا» (اسراء / ۷۶)؛ «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (اسراء / ۴) (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۰۶) لازم به ذکر است با تتبعی که در برخی آیات مربوط به گفتگوی پیامبران و قوم ایشان صورت گرفت مشخص شد که مراد از قوم همان افراد حاضر در منطقه سکونت مدنظر است، همانند گفتگوی حضرت موسی با قوم خود در آیات متعددی که در قرآن بکار رفته است (بقره / ۵۴-۶۰-۶۷).

ثانیا: برخی از اندیشمندان با استناد به آیات ۵۹ و ۶۴ اعراف «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» معتقدند که طوفان عالمگیر نبوده و صرفاً منطقه سکونت قوم نوح (ع) را در بر گرفته است زیرا در آیه دوم می فرماید «و اغرقنا الذين كذبوا بآياتنا»: «به مقتضای این آیه تنها کسانی غرق شدند که نوح (ع) بر ایشان نسبت به عذاب بزرگ احساس خطر می کرد و آن ها تکذیب او می کردند و گروهی بی بصیرت بودند. آیه یاد شده هیچ دلالتی بر این ندارد که اقوام دیگر سرزمین ها که دعوت نوح (ع) بدیشان نرسیده بود و نوح (ع) نیز بسوی آنان مبعوث نشده بود نیز غرق شده باشند؛ چه رسد به جانداران دیگر، مانند جنبندگان و خزندگان موجود در کرہ زمین و پرندگان آسمان که ارتباطی با رسالت پیامبران ندارند و دلیلی نداری که در برابر جنایتی که انسان کرده قصاص شوند» (معرفت، ۱۳۹۲۵، ۵۲).

ثالثا: امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی امکان رفت و آمد به اقصی نقاط زمین که هزاران کیلومتر از هم فاصله دارند فراهم شده است چگونه امکان دارد که نوح (ع) همزمان با هدایت قوم خود در منطقه خاورمیانه همزمان به نقاط دوردست زمین رفت و آمد داشته است؟ وقتی در تاریخ می خوانیم که عده ای برای انجام فریضه حج از یکی از شهرهای ایران که فاصله نزدیک با عربستان دارد ماه ها در رفت و آمد بوده اند سفر نوح (ع) به سرزمین های دوردست چگونه بوده است؟! از این رو عذاب شدن مناطق دوری که دعوت نوح (ع) به آن ها نرسیده با مسئله عدل الہی سازگاری ندارد؛ زیرا عدل الہی اقتضا می کند که هر فردی پاسخگوی اعمال خود باشد و کسی گناه دیگری را بر دوش نکشد «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (فاطر / ۱۸).

ب: «... قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ...» (هود / ۴۳) علامه طباطبایی می گوید: قضای الہی بر غرق

۴. «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَتَادِي نُوحَ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بَنِي آدَمَ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ* قَالَ سَاوِيَ إِلَى جِبَلٍ يَْعِصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ».

شدن تمامی اهل زمین تمامی به جز کسانی که به خود او پناهنده شوند رانده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۵/۱۰). آیت الله معرفت مسئله جهان شمولی طوفان را رد کرده و معتقد است که طوفان نهایتاً دشتستانی محدود را فرا گرفته و خصوصیاتِ چون امواج بلند همانند کوه و نظاره گر بودن فرزند نوح (ع) محدود به مکانی محدود است (معرفت، ۱۳۹۲، ۶۱) علامه شعرانی نیز همین احتمال را ترجیح داده که آب در آن طوفانگاه (وادی بین النهرین) بیش از بیست یا سی متر بالا نیامده بود و طبعاً نمی توانسته قله های کوه های بلندی مانند قله آرات از سلسله جبال جودی را بپوشاند. (همان)

ولتر، نویسنده و منتقد فرانسوی (۱۶۹۳-۱۷۷۸ میلادی) در تضعیف افسانه طوفان در تورات می گوید: این مقدار آب انبوه در سطح زمین باید دوازده دریا هریک به اندازه اقیانوس آتلانتیک را در طبقه اول تشکیل داده باشد و سطح دوم آب باید ۲۴ برابر سطح اول بوده باشد تا بتواند کوه های بلند را بپوشاند. وی سپس با طعنه بر کسی که این افسانه ها را ساخته و پرداخته و با حمله به کسانی که آن ها را بسان وحی منزل پذیرفته اند، می نویسد: این معجزه جاودانه که در به هم ریختن قوانین نظام طبیعت نمونه مشابهی نداشت بس بود و دیگر چه نیازی به دیگر معجزات. دیگری می نویسد: محاسبات دقیق علمی اثبات کرده که اگر همه گازهای پراکنده در جو زمین یکجا متراکم شوند و باران ببارند، سطح زمین را بیش از چند سانتیمتر نمی پوشاند، چه رسد به کوه های بلند (همان).

ج: «... قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...» (هود/۴۰) علامه طباطبائی می گوید: و از شواهدی که در کلام خدای تعالی بر عمومیت طوفان شهادت می دهد این است که در دو جا از کلام مجیدش فرموده که: به نوح دستور دادیم تا از هر نوع حیوان نر و ماده ای یک جفت داخل کشتی کند، چون واضح است که اگر طوفان اختصاص به یک ناحیه از زمین داشت مثلاً مختص به سرزمین عراق بود احتیاج نبود که از تمامی حیوانات یک جفت سوار کشتی کند، زیرا فرضاً اگر حیوانات عراق منقرض می شدند در نواحی دیگر زمین وجود داشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۳/۱۰).

آیت الله معرفت معتقد است که مسئله داخل شدن هر نوع حیوان اعم از جنس نر و ماده متأثر از اسرائیلیات بوده و دیدگاه پذیرفته این است که خداوند به نوح (ع) اجازه داده آنچه می تواند حیوانات اهلی به اندازه نیاز و به قدر توشه بردارد، تا بار او آن قدر سنگین نشود که اوضاع به حالت اولیه برگردد. اما دیگر جانداران اهلی و وحشتی راه خود را در پیش می گیرند و در منطقه خطر نمی مانند، چنان که معمول همین گونه است. قرآن همین اندازه دلالت دارد و نه بیشتر (معرفت، ۱۳۹۲، ۶۲). سید قطب هم دیدگاهی نزدیک به دیدگاه آیت الله معرفت دارد و معتقد است منظور از حیوانات نر و ماده آن هایی هستند که در دسترس بوده و نیاز زندگی روزمره است (سید قطب، ۱۴۲۵، ۸۷۸/۴).

از سوی دیگر اگر قرار باشد از هر نوع حیوان نر و ماده یک جفت داخل کشتی شود تعداد بی شماری از حیوانات در جهان هستند که از عهده و توان کشتی نوح (ع) خارج بوده و حتی تأمین غذای این جمعیت عظیم نیازمند مکانی وسیع است که کشتی نوح (ع) با مشخصاتی که برای آن ذکر کرده اند قابلیت گنجایش آن را ندارد، افزون بر این برخی از حیوانات صرفاً در اکوزیست خاص خود قابلیت زندگی دارند و خارج از آنجا امکان ادامه حیات ندارند.

محدود بودن حیوانات مطابق با خبری است که کلینی در کافی نقل کرده است: عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: نوح در این کشتی هشت جفت از جانورانی را حمل کرد که خداوند عز و جل فرموده بود: ثَمَانِيَةَ اَزْوَاجٍ مِنَ الصَّائِغِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ ... وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ... پس از میش یک جفت یکی

میش اهلی که مردم تربیت می کنند و دیگر میش کوهی که شکار آن برای مردم رواست، و از بز هم دو تا، یکی اهلی که مردم تربیت می کنند و یکی بزی که در دشت و بیابان است، و از شتر هم دو تا، یکی شتر بخاتی [که در خراسان پرورش می یافت] و دیگر شتر عربی، و از گاو هم دو تا، یکی گاو اهلی و دیگر گاو وحشی، و از هر پرنده یکی اهلی و دیگر وحشی را برگزید و آن گاه زمین غرق شد (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۳/۸).

د: «وَجَعَلْنَا دُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (صافات/۷۷) آیت الله مکارم شیرازی می گوید: جمعی از بزرگان مفسرین از جمله «وَجَعَلْنَا دُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (صافات/۷۷) چنین استفاده کرده اند که تمام نسل بشر بعد از نوح (ع) از دودمان او به وجود آمدند و هم اکنون همه از فرزندان نوحند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۸۳/۱۹) و این مطلب نشان می دهد که طوفان نوح (ع) همه اهل زمین را غرق کرده است و غیر از فرزندان او کسی باقی نمانده است.

در آیه ۴۰ سوره هود علاوه بر حیوانات و خانواده نوح (ع) از وجود گروهی با عنوان مؤمنین یاد کرده است که جدای از ذریه نوح (ع) هستند «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُوْرُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰) یعنی غیر اهلت آنان که از قوم تو به تو ایمان آوردند را نیز سوار کشتی کن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۱/۱۰) پس این آیه ناقض گفته مفسران در خصوص غرق شدن همه اهل زمین و زنده ماندن نوح و فرزندانش است و نمی تواند مورد استناد آنان قرار گیرد.

در زمان حاضر که تردد با وسایل جدید امکان پذیر شده است مسافرت از یک نقطه به نقطه ای دیگر با هواپیما ساعات زیادی طول می کشد، در گذشته های بسیار دور که خبری از این وسایل نبوده است چگونه می توان افراد و اقوامی که هزاران کیلومتر با منطقه محل سکونت نوح (ع) فاصله داشته اند را مخاطب مستقیم ایشان دانسته و آنان را به جرم همراهی با قوم نوح (ع) مستحق عذاب بدانیم.

۳/۴. بررسی «اعقم اصلاّب قوم نوح و ارحام نسائهم»

مسئله عقیم نمودن اصلاّب مردان و ارحام زنان قوم نوح (ع) در قرآن ذکر نشده است و با جستجویی که انجام شده ردی از آن در کتب اربعه مشاهده نشد. بلکه برای اولین بار در کتب شیخ صدوق ذکر شده است که در مطالب گذشته به آن اشاره شد. در میان منابع اهل سنت نظرات و اخبار متضادی در این خصوص وجود دارد، برخی معتقدند که: در طوفان نوح (ع) به دلیل عقیم شدن رحم زنان آنان، عملاً در بین تعذیب شدگان کودکی وجود نداشته است (نیشابوری، ۱۴۳۰، ۴۳۱/۱۱) فخر رازی می گوید: اگر مسئله عقیم بودن اصلاّب مردان و ارحام زنان قوم نوح (ع) را بپذیریم، آیه قهریه اعجاب آوری است که با ظهور آن، استمرارشان بر کفر بعید به نظر می رسد «...لَوْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَىٰ مَا ذَكَرْتُمْ، لَكَانَ ذَلِكَ آيَةً عَجِيبَةً قَاهِرَةً. وَيَبْعُدُ مَعَ ظُهُورِهَا اسْتِمْرَارُهُمْ عَلَى الْكُفْرِ...» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۵۳/۱۷) حق با فخر رازی است زیرا در زمان مشخص همه مردان و زنان قوم نوح (ع) عقیم شده و امکان فرزندآوری نداشته اند؟ با این حال ماندن آنان بر کفر بسیار عجیب است؟

برخی دیگر می گویند طوفان نوح (ع) کودکان را نیز همانند پرندگان و درندگان غرق کرده است آنهم به دلیل رسیدن اجل آن ها، و این روایت استناد می کنند: مادری فرزند خود را بالای کوه می برد، هنگامی که آب به آن ها رسید او را بلند کرد و به حال کودک دلش سوخت تا زمانی که هر دو غرق شدند پس اگر خداوند می خواست به احدی از قوم مشرک نوح (ع) ترحم کند به این کودک ترحم می کرد (قرطبی، ۱۳۸۴، ۴۱/۹).

از سوی دیگر قرآن به اقوام هلاک شده دیگری اشاره می کند از جمله:

الف: قوم لوط (ع): « قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنِّي مَوْْعِدُهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ » (هود/ ۸۱) «(فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آن ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آن ها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آن ها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» در این آیه خداوند به لوط (ع) دستور می دهد که خود و خانواده اش را از شهر دور کند.

ب: قوم صالح (ع): «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيٍ يُؤْمِذُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ* وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود/ ۶۷-۶۶) «و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگار قوی و شکست ناپذیر است! و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت؛ و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند» در این آیه به نجات صالح (ع) و همراهان مؤمن او اشاره می کند.

ج: قوم شعیب: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود/ ۹۴) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم؛ و آن ها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت؛ و در دیار خود، به رو افتادند» در این آیه باز نجات یافتگان شعیب (ع) و برخی از مؤمنان همراه او هستند.

در آیات مذکور آنچه مشخص است این است که باقیمانده اقوام پیامبران مذکور دچار عذاب الهی شده اند و در خصوص اینکه در بین آن ها کودکانی وجود داشته است ساکت است. اگر بپذیریم که در داستان طوفان نوح (ع) اصلا ب مردان و رحم زنان عقیق شده بودند و به همین خاطر کودکانی در میان آن ها وجود نداشته است باید این مسئله را به همین اقوام سرایت بدهیم.

۴/۴. بررسی «تعذیب افراد به علت رضایت بر اعمال قوم نوح (ع)»

این مسئله که اگر فردی نسبت به اعمال خوب یا بد فرد یا گروهی رضایت قلبی داشته باشد از آنان محسوب شده و در ثواب و عقاب آنان شریک خواهد بود مطلبی است که در منابع دینی به آن اشاره شده است از جمله سخنان امیرالمؤمنین (ع) است که پس از پیروزی در جنگ جمل فرمود: یکی از یارانش گفت: دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد امام به او فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود: بی شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنان هستند، آنان که زمان های آینده ظهورشان می دهد، و ایمان به وسیله آنان تقویت می شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۲)؛ نیز فرمود: «... الرَّاظِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ [الرَّضَا] الرِّضَى بِهِ» (نهج- البلاغه/ حکمت ۱۵۴) یا عبد السلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم: نظرتان در باره این حدیث که از امام صادق (ع) روایت شده است، چیست، که حضرت فرموده اند: زمانی که قائم (ع) قیام کند فرزندان قاتلان

حسین (ع) را بخاطر کردار پدرانیشان خواهد کشت؟ حضرت فرمودند: همین طور است، عرض کردم پس معنی این آیه چیست: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است، لکن فرزندان قاتلان حسین (ع) از کردار پدرانیشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده، و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود، و قائم (ع) در هنگام قیام خود، بخاطر رضایتشان از کردار پدران، ایشان را خواهد کشت، عرض کردم: وقتی قائم شما (ع) قیام کند، از چه کاری شروع می کند؟ فرمودند: در آغاز دستان بنی شیبہ را قطع می نماید زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند.

در ابتدا باید مشخص شود که تعذیب فردی به علت رضایت بر عمل شخص دیگر آیا کلیت دارد و در همه زمان ها و مکان ها قابلیت اجرا دارد یا نه؟ در ابتدا با این مثال شروع می کنیم: اگر فرد الف فرد «ب» را به قتل برساند و فرد «ج» به این کار شخص «الف» رضایت قلبی داشته باشد می توان شخص «ج» را به این جرم تعذیب کرد؟ در قوانین اسلامی افراد در قبال اعمال خود مسئول بوده و فردی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و طبق قوانین فقهی عامل جرم عقوبت می شود، قرآن در بحث قتل نفس صرفاً عامل قتل را قابل قصاص می داند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ أَلْحُرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى...» (بقره/۱۷۸) از این رو تعذیب فردی در غرب کره زمین به دلیل رضایت قلبی با عمل فردی دیگر در شرق کره زمین با موازین شرعی و عقلی سازگاری ندارد و این نوع تعذیب کردن را باید مربوط به قیامت و حساب و کتاب اعمال دانست. از همین جا مشخص می شود که در داستان نوح (ع) دو دسته تعذیب شدند؛ دسته اول عاملین اصلی و دسته دوم کسانی که با رضایت قلبی خود موجبات تقویت لشکر کفر را فراهم کردند آنهم محدود به منطقه سکونت قوم نوح (ع).

۵. نتیجه گیری

پیش آمد طوفان نوح (ع) امری قطعی بین ادیان و اقوام است البته آنچه محل اختلاف است نحوه وقوع این پیش آمد است؟ از جمله اختلافات مهم در این خصوص، مسئله جهانی یا منطقه ای بودن طوفان است. عده ای با استناد به ظاهر برخی آیات و آنچه که در تورات گفته شده، جهانی بودن طوفان را اختیار کرده اند برخی دیگر با استناد به موازین عقلی و نقلی و یافته های باستان شناسی به منطقه ای بودن طوفان اذعان دارند و احتمال اینکه طوفان نوح (ع) مربوط به منطقه ای خاص بوده است و نه همه عالم، قوی تر از احتمالات دیگر است و با شواهد حال سازگارتر است.

عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا (ع) روایت کرده است که از ایشان پرسیدم: به چه دلیلی خداوند متعال در زمان نوح (ع) همه اهل دنیا را غرق نمود، در حالی که در بین آن ها کودک و بی گناه نیز وجود داشت؟ امام رضا (ع) در جواب به دو موضوع اشاره می فرماید: ۱- صلب مردان و رحم زنان قوم نوح به مدت چهل سال عقیم بود و در این مدت، نسل آنان منقطع شد. ۲- سایر افراد قوم نوح به این خاطر غرق شدند که نوح (ع) را تکذیب نمودند و بقیه نیز به تکذیب تکذیب کنندگان خشنود شده بودند.

با بررسی رجالی مشخص می شود که راویان حاضر در سند روایت فوق، افراد ثقه و بعضاً جلیل القدری هستند که رجال شناسان به وثاقت آن ها گواهی داده اند. از سوی دیگر با توجه به اینکه منطقه ای بودن طوفان با موازین عقلی، نقلی و یافته های باستان شناسی سازگاری بیشتری دارد، لذا واژه قوم در لسان امام رضا (ع) منحصر در مردم حاضر در منطقه

سکونت نوح (ع) بوده و شامل همه اهالی زمین نمی‌شود و همین مسئله ما را به این مسئله سوق می‌دهد که تعذیب-شدگان همان قوم نوح (ع) بودند که مخاطب پیام الهی بوده‌اند. همچنین شاهی برای مسئله عقیم نمودن اصلا ب مردان و رحم زنان قوم نوح در قرآن وجود ندارد و در صورت پذیرش این مسئله باید آن را به وضعیت سایر اقوامی که قرآن خبر از مجازات آنان داده است سرایت دهیم.

منابع

- قرآن

- نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۹۸)، التوحید؛ حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۳. _____، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی دآوری، چاپ اول.
۴. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (۱۴۰۶)، تقریب التهذیب، سوریا: دار الرشید، الطبعة الأولى.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: ناشر مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، چاپ اول.
۷. بغدادی، أبو بکر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب (۱۴۲۲)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى.
۸. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، رجال العلامة الحلی؛ بحر العلوم، محمد صادق، نجف اشرف: الشریف الرضی، چاپ دوم.
۱۱. حلی، حسن بن علي بن داود (۱۳۴۲)، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۲. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن (۱۴۲۴)، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول.
۱۳. دارالقطنی، أبو الحسن علي بن عمر (۱۴۱۴)، قاهره: الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، دار الکتب الإسلامي، الطبعة الأولى.
۱۴. دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۴)، دآوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه، فصلنامه علمی- تخصصی علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (۱۴۰۵)، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.

۱۷. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴)، المنار، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسی؛ قیومی اصفهانی، جواد، قم: جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ سوم.
۲۰. _____ (۱۳۹۰)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ خراسان، حسن الموسوی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۱. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵) تفسیر نور الثقلین، رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۵. قطب، سید (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم.
۲۶. کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، اعلمی، حسین، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار؛ جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
۲۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۹۲)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم.
۳۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)؛ رجایی، مهدی، مشهد: موسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (۱۴۰۷)، تهران: الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) رجال النجاشی؛ شبیری زنجانی، موسی، قم: جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ ششم.
۳۳. نراقی، ابوالقاسم بن محمد (۱۴۲۲)، شعب المقال في درجات الرجال، کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی، قم، چاپ دوم.